

دخالت دادگاه در تعیین داوران مبنای قانونی ندارد^۱ چراکه مقصود طرفین از داور مرضی‌الطرفین، داوری است که با رضایت و توافق طرفین تعیین می‌شود و داوری که دادگاه از جانب یکی از طرفین انتخاب می‌کند دیگر متصف به مرضی‌الطرفین نیست، به همین دلیل در فرضی که یکی از اعضای هیأت داوری مرضی‌الطرفین فوت شود دادگاه نمی‌تواند نسبت به تعیین داور جانشین اقدام نماید.^۲

• وحدت‌رویه قضایی در مورد «عدم صلاحیت داور در صدور رأی

به فسخ قرارداد»

اگر حل اختلافات ناشی از تفسیر و اجرای قرارداد به داوری ارجاع شده باشد، داور نمی‌تواند خواسته یکی از طرفین را اجابت کرده و به فسخ قرارداد رأی دهد؛^۳ چراکه داور صلاحیت خود را از قرارداد اخذ می‌کند، لذا نمی‌تواند تصمیمی اتخاذ نماید که منجر به انحلال (فسخ) قرارداد شود زیرا در فرض عدم بقای قرارداد، شرط داوری ضمن عقد نیز منتفی شده، برای داور نیز صلاحیتی باقی نخواهد ماند.^۴

• وحدت‌رویه قضایی در مورد «عدم صلاحیت داور در صدور رأی

به بطلان قرارداد»

اگر حل اختلافات ناشی از تفسیر و اجرای قرارداد به داوری ارجاع شده باشد، داور نمی‌تواند به درخواست یکی از طرفین، رأی به بطلان قرارداد صادر کند، زیرا اعتبار داوری موکول به بقای قرارداد است و در فرض عدم اعتبار اصل قرارداد شرط ضمن آن

۱. شعبه ۱۵ دادگاه تجدیدنظر استان تهران، دادنامه شماره ۱۵۷۰۲۲۱۵۰۰۷۵۷-۹۱۰۹۹۷۰ مورخ ۱۳۹۱/۶/۲۸، همان، ص ۴۹؛ شعبه ۱۵ دادگاه تجدیدنظر استان تهران، دادنامه شماره ۱۴۷۲-۹۱۰۹۹۷۰ مورخ ۱۳۹۱/۱۱/۲۸، همان، ص ۶۴۶.

۲. شعبه ۱۵ دادگاه تجدیدنظر استان تهران، دادنامه شماره ۱۲۸۰-۹۱۰۹۹۷۰ مورخ ۱۳۹۱/۱۰/۱۳، همان، ص ۵۰۹.

۳. شعبه ۱۵ دادگاه تجدیدنظر استان تهران، دادنامه شماره ۹۴۳-۹۱۰۹۹۷۰ مورخ ۱۳۹۱/۸/۳، همان، ص ۳۲۴.

۴. شعبه ۱۵ دادگاه تجدیدنظر استان تهران، دادنامه شماره ۱۲۹۵-۹۱۰۹۹۷۰ مورخ ۱۳۹۱/۱۰/۲۰، همان، ص ۵۱۱.

وحدت و تهافت رویه قضایی دادگاه‌های تجدیدنظر استان تهران

در آیین دادرسی مدنی

پاییز و زمستان ۱۳۹۱

مهدی شریفی*

• وحدت‌رویه قضایی در مورد «حدود اختیار دادگاه در رسیدگی

به رأی داور»

اصل، بر اعتبار رأی داوری است و دادگاه‌ها بجز موارد مصرح در قانون آیین دادرسی مدنی، حق ورود به موضوع داوری را ندارند.^۱ بنابراین، ابطال رأی داور صرفاً در حدود موارد احصاء شده در ماده ۴۸۹ قانون آیین دادرسی مدنی قابل پذیرش است و دادگاه‌ها نمی‌توانند در خصوص رأی داوری، رسیدگی ماهیتی کنند^۲ چراکه وقتی طرفین قرارداد، حل اختلافات خود را به داوری ارجاع می‌کنند در واقع نخواسته‌اند محاکم در موضوع دخالت کنند و احترام به اراده متعاملین ایجاد می‌کند که دادگاه در چارچوب قانون رفتار کرده، و صرفاً در مواردی که قانون اجازه ورود داده است رسیدگی کنند.

• وحدت‌رویه قضایی در مورد «عدم امکان تعیین داور

مرضی‌الطرفین توسط دادگاه»

اگر طرفین به‌موجب قرارداد رسیدگی به اختلاف، خود را به داوری داوران «مرضی‌الطرفین» ارجاع نمایند و در مورد داوران به توافق نرسند، داوری از بین می‌رود و

* دکتری حقوق خصوصی و پژوهشگر پژوهشگاه قوه قضاییه

sharifmehdi@hotmail.com

۱. شعبه ۱۵ دادگاه تجدیدنظر استان تهران، دادنامه شماره ۶۸۶-۹۱۰۹۹۷۰ مورخ ۱۳۹۱/۶/۵، مجموعه آرای قضایی دادگاه تجدیدنظر استان تهران، شهریور ۱۳۹۱، ص ۵۴.

۲. شعبه ۱۰ دادگاه تجدیدنظر استان تهران، دادنامه شماره ۱۸۶۳-۹۱۰۹۹۷۰ مورخ ۱۳۹۱/۱۲/۲۸، همان، ص ۷۵۲.

نیز غیرمعتبر تلقی شده. بنابراین، صدور رأی، خارج از صلاحیت داور محسوب می‌شود.^۱ به عبارتی، داور، صلاحیت و موجودیت خود را از قرارداد اصلی طرفین أخذ نموده است و صدور رأی مبنی بر بی‌اعتباری قرارداد به‌منزله انتفاء صلاحیت داور است.

• تهاقت آراء در مورد «لزوم یا عدم لزوم تصدیق دیوان عدالت اداری در دعوای مطالبه بهای املاک تملک‌شده»

در دعوای مطالبه بهای اراضی تملک‌شده توسط سازمان‌های دولتی و شهرداری‌ها جهت اجرای طرح‌های عمرانی و ... برخی از دادگاه‌های عمومی حقوقی اقدام به صدور قرار عدم استماع دعوا کرده‌اند با این استدلال که طبق تبصره ماده ۱۳ قانون دیوان عدالت اداری^۲ و آراء وحدت‌رویه هیأت عمومی دیوان عدالت اداری به شماره‌های ۱۹۹-۸۷/۸/۳^۳ و ۹۳-۸۰/۳/۲۷^۴ در این دعوای ابتدا مالک

۱. شعبه ۱۵ دادگاه تجدیدنظر استان تهران، دادنامه شماره ۹۱۰۹۹۷۰۲۲۱۵۰۰۹۳۴ مورخ ۱۳۹۱/۷/۳۰، همان، ص ۲۰۵؛ شعبه ۱۵ دادگاه تجدیدنظر استان تهران، دادنامه شماره ۹۱۰۹۹۷۰۲۲۱۵۰۱۴۶۵ مورخ ۱۳۹۱/۱۱/۱۸، همان، ص ۶۴۷.
۲. تبصره ۱- تعیین میزان خسارات وارده از ناحیه موسسات و اشخاص مذکور در بندهای (۱) و (۲) این ماده پس از تصدیق دیوان به عهده دادگاه عمومی است.
۳. رأی هیأت عمومی:

همان‌طور که در دادنامه شماره ۹۳ مورخ ۱۳۸۰/۳/۲۷ هیأت عمومی دیوان عدالت اداری تصریح شده است، به‌موجب ماده ۱۳ قانون دیوان عدالت اداری مصوب ۱۳۸۵ رسیدگی به شکایات و تظلمات و اعتراضات اشخاص اعم از حقیقی و حقوقی حقوق خصوصی از تصمیمات و اقدامات واحدهای دولتی و مأموران آنها و یا خودداری اشخاص مذکور از انجام وظایف و تکالیف قانونی، اداری و اجرایی مربوط در صلاحیت شعب دیوان عدالت اداری قرار دارد. بنابراین، مرجع رسیدگی به شکایات اشخاص به طرفیت واحدهای دولتی و شهرداری‌ها و سایر مؤسسات مذکور در بند (الف) ماده ۱۳ قانون فوق‌الذکر در زمینه تملک اراضی و ابنیه واقع در طرح‌های دولتی و شهرداری‌ها و همچنین صدور رأی در اساس استحقاق و یا عدم استحقاق مالکین اراضی و املاک مذکور به دریافت معوض و یا بهای اراضی و املاک واقع در طرح‌های دولتی و شهرداری‌ها به دیوان عدالت اداری است و دادنامه شماره ۹۹ مورخ ۱۳۸۶/۱/۲۵ مبنی بر ورود شکایت شاکی که متضمن این معناست، موافق اصول و موازین قانونی است. این رأی به استناد بند ۲ ماده ۱۹ و ماده ۴۳ قانون دیوان عدالت اداری برای شعب دیوان و سایر مراجع اداری ذی‌ربط در موارد مشابه لازم‌الاتباع است.

۴. رأی هیأت عمومی:

اولاً، چون به‌موجب ماده ۱۱ قانون دیوان عدالت اداری رسیدگی به شکایات و تظلمات از تصمیمات و اقدامات واحدهای دولتی و شهرداری‌ها و یا خودداری آنها از انجام وظایف قانونی مربوطه از جمله امتناع از

باید به دیوان عدالت، مراجعه و پس از أخذ تصدیق از دیوان عدالت اداری به دادگاه عمومی حقوقی رجوع نماید و صدور حکم مبنی بر پرداخت بهای روز ملک تصرف‌شده را درخواست کند. در مقابل، برخی دادگاه‌های تجدیدنظر استان آراء اینچنینی را، نقض و جهت رسیدگی مجدد به دادگاه بدوی مسترد کرده‌اند. استدلال دادگاه‌های تجدیدنظر استان بر این مینا استوار است که آراء وحدت‌رویه هیأت عمومی دیوان عدالت اداری صرفاً برای شعب دیوان عدالت اداری الزام‌آور بوده و دادگاه‌های عمومی به‌عنوان مرجع رسیدگی به تظلمات مردم، صلاحیت عام داشته، مکلف به تبعیت از این آراء نیستند.^۱ از بین شعب دادگاه‌های تجدیدنظر استان تهران، تنها شعبه ۵۹، رویه متفاوتی را اتخاذ نموده است و در موردی که دادگاه بدوی دعوای مطالبه بهای اراضی تملک‌شده توسط شهرداری را، استماع و پس از تعیین کارشناس و احراز بهای روز اراضی مذکور، حکم به پرداخت مبلغ به نفع مالک صادر کرده، حکم مذکور را نقض نموده است. دادگاه مذکور برای رسیدن

ایفاء تعهدات قانونی در قبال اشخاص حقیقی و حقوقی خصوصی در قلمرو صلاحیت دیوان قرار دارد و رسیدگی و صدور حکم درخصوص اساس استحقاق اشخاص به دریافت بهای زمین مورد تملک دولت و شهرداری‌ها و اراضی واقع در طرح‌های مصوب شهری از مصادیق ماده مذکور است. بنابراین، دادنامه‌های صادره از شعب ۱ و ۳ و ۴ و ۱۰ و ۱۴ و ۱۷ و ۱۹ بدوی دیوان در حدی که متضمن تأیید صلاحیت دیوان در رسیدگی و صدور حکم در ماهیت شکایت می‌باشد موافق اصول و موازین قانونی است؛ ثانیاً، با عنایت به وقوع ملک اعضاء شرکت تعاونی کارکنان سازمان آب قم در طرح مصوب فضای سبز و محل استقرار کارگاه‌های غیرمزامح شهری و اظهارات نماینده شهرداری قم به شرح منعکس در صورتجلس مورخ ۱۳۷۶/۳/۱۵ در پرونده کلاسه ۷۱۹.۷۴.۱ شعبه ۱ بدوی دیوان مبنی بر واگذاری زمین معوض به تعدادی از اعضاء شرکت تعاونی مذکور و مقررات قانون تعیین وضعیت املاک واقع در طرح‌های دولتی و شهرداری‌ها مصوب ۱۳۶۷ دادنامه‌های صادره مشعر بر ورود شکایت شاکیان و الزام شهرداری قم به پرداخت بهای زمین و یا معوض آن، صحیح و منطبق با قانون تشخیص داده می‌شود. این رأی به استناد قسمت اخیر ماده ۲۰ اصلاحی قانون دیوان عدالت اداری مصوب ۱۳۷۸/۲/۱ در موارد مشابه برای شعب دیوان عدالت و سایر مراجع ذی‌ربط لازم‌الاتباع است.

۱. شعبه ۱۸ دادگاه تجدیدنظر استان تهران، دادنامه شماره ۹۱۰۹۹۷۰۲۲۱۸۰۰۷۳۴ مورخ ۱۳۹۱/۶/۵، همان، ص ۶۰؛ شعبه ۱۰ دادگاه تجدیدنظر استان تهران، دادنامه شماره ۹۱۰۹۹۷۰۲۲۱۰۰۱۳۴۱ مورخ ۱۳۹۱/۹/۲۵، همان، ص ۴۳۴.

به این تصمیم به تبصره ماده ۱۳ قانون دیوان عدالت اداری استناد کرده و رسیدگی به دعوی مطالبه بهای اراضی تملک‌شده را منوط به تحصیل حکم در خصوص اصل استحقاق از دیوان عدالت اداری دانسته است.^۱

• تهافت آراء در مورد «صلاحیت محاکم برای رسیدگی به دعوی ابطال تصمیمات مراجع انضباطی دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی»

دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی، مراجع انتظامی دارند که در خصوص تخلفات استادان، کارمندان و دانشجویان، رسیدگی و رأی صادر می‌کنند. اینکه آراء صادره از این مراجع، در دادگاه عمومی حقوقی، قابل اعتراض است یا خیر، در میان دادگاه‌های تجدیدنظر استان تهران محل اختلاف نظر است. در یک مورد، شعبه ۸۱ دادگاه حقوقی تهران دعوی اعتراض یکی از کارمندان دانشگاه آزاد به رأی کمیته عالی رسیدگی به اعتراضات و نظارت بر کمیته‌های انضباطی دانشگاه آزاد با استناد به ماده ۲ قانون آیین دادرسی مدنی با قرار رد دعوا روبرو شده است. استدلال دادگاه بر این مبنا استوار است که طبق ماده‌واحد «خروج تصمیمات و آرای صادره از هیأت‌ها و کمیته‌های تخصصی وزارتین علوم، تحقیقات و فناوری و بهداشت، درمان و آموزش پزشکی و سایر مراکز آموزشی و پژوهشی در خصوص امور و شئون علمی آموزش و پژوهش از شمول صلاحیت دیوان عدالت اداری و سایر مراجع قضایی» مصوب ۱۳۸۷/۶/۱۲ شورای عالی انقلاب فرهنگی،^۲ دادگستری حق اظهار نظر در خصوص تصمیمات کمیته‌های انضباطی

۱. شعبه ۵۹ دادگاه تجدیدنظر استان تهران، دادنامه شماره ۹۱۰۹۹۷۰۲۷۰۴۰۰۷۲۷ مورخ ۱۳۹۱/۶/۲۵، همان، ص ۵۹.

۲. «ماده‌واحد - آن دسته از تصمیمات و آراء نهایی و قطعی صادره در هیأت‌ها و کمیته‌های تخصصی فعال در وزارتخانه‌های علوم، تحقیقات و فناوری و بهداشت، درمان و آموزش پزشکی و دانشگاه‌ها و سایر مراکز آموزشی و پژوهشی مصوب، از جمله: تصمیمات و آراء نهایی هیأت‌های اناء، ممیزه و انتظامی اساتید و کمیته انضباطی دانشجویان و همچنین تصمیمات و آراء نهایی در خصوص بازنشستگی، ارتقاء، ارزیابی و پذیرش علمی، بورس دانشجویان و فرصت مطالعاتی که صرفاً در رابطه با امور و شئون تخصصی علمی، آموزشی و پژوهشی صادر شده باشد، قابل شکایت و رسیدگی در دیوان عدالت اداری و سایر مراجع قضایی نخواهد بود.

دانشگاه‌ها را ندارد. بنابراین، دعوا مطابق قانون طرح نشده و با قرار رد روبرو شده است. شعبه ۱۰ دادگاه تجدیدنظر با تکرار همین استدلال، دادنامه صادره را تأیید کرده است.^۱ در مقابل، شعبه ۸۶ دادگاه عمومی حقوقی در دو رأی مشابه، با این استدلال که محاکم دادگستری صلاحیت عام دارند و مرجع تظلم و دادخواهی افراد هستند و این صلاحیت عام به‌وسیله قانون اساسی ایجاد شده است، لذا مصوبه شورای عالی انقلاب فرهنگی نمی‌تواند منافی این صلاحیت عام باشد چراکه شورای عالی انقلاب فرهنگی در کشور ما مرجع قانونگذاری نیست و محاکم دادگستری علاوه بر اینکه می‌توانند بدون توجه به این‌گونه مصوبات تصمیم بگیرند امکان بی‌اعتبار کردن چنین مصوباتی را از طریق مراجع صالح نیز دارند. آراء شعبه ۸۶ عیناً به‌وسیله شعب ۸ و ۱۲ دادگاه تجدیدنظر استان تهران مورد تأیید قرار گرفته است.^۲ همچنین شعبه ۱۸ دادگاه تجدیدنظر در یک مورد مشابه که یکی از اعضای هیأت علمی دانشگاه آزاد به رأی صادره از مراجع بدوی و تجدیدنظر انتظامی دانشگاه آزاد اعتراض داشته است، هرچند ماهیتاً حکم به بطلان دعوا را - که در دادگاه بدوی صادر شده - تأیید کرده لیکن در پاسخ به دانشگاه آزاد اسلامی که ضمن لایحه دفاعیه تجدیدنظر به صلاحیت دادگاه ایراد وارد کرده است به اصول ۱۵۷ و ۱۵۹ قانون اساسی استناد نموده، و ضمن بیان اینکه محاکم دادگستری به‌عنوان مرجع رسیدگی به تظلمات عامه محسوب می‌گردد، صلاحیت دادگاه را در ورود به ماهیت دعوا احراز و تأیید کرده است.^۳

← تبصره - در هریک از وزارتخانه‌های علوم، تحقیقات و فناوری و بهداشت، درمان و آموزش پزشکی هیأتی به‌عنوان مرجع نهایی به‌منظور تجدیدنظر و رسیدگی به شکایات اساتید و دانشجویان از آراء و تصمیمات هیأت‌ها و کمیته‌های مذکور در ماده‌واحد فوق که در امور و شئون علمی، آموزشی و پژوهشی صادر شده و همچنین به‌منظور نظارت بر نحوه رسیدگی در این هیأت‌ها و کمیته‌ها تشکیل می‌شود. ترکیب اعضاء و وظایف و اختیارات هیأت موضوع این تبصره، به تصویب شورای عالی انقلاب فرهنگی خواهد رسید.

۱. شعبه ۱۰ دادگاه تجدیدنظر استان تهران، دادنامه شماره ۹۱۰۹۹۷۰۲۲۱۰۰۰۷۶۱ مورخ ۱۳۹۱/۶/۱۹، همان، ص ۶۱.

۲. شعبه ۱۲ دادگاه تجدیدنظر استان تهران، دادنامه شماره ۹۱۰۹۹۷۰۲۲۱۲۰۰۸۲۴ مورخ ۱۳۹۱/۶/۲۷، همان، ص ۶۲، شعبه ۸ دادگاه تجدیدنظر استان تهران، دادنامه شماره ۹۱۰۹۹۷۰۲۲۰۸۰۰۸۷۱ مورخ ۱۳۹۱/۸/۱، همان، ص ۲۲۷.

۳. شعبه ۱۸ دادگاه تجدیدنظر استان تهران، دادنامه شماره ۹۱۰۹۹۷۰۲۲۱۸۰۱۷۱۰ مورخ ۱۳۹۱/۱۲/۲۳، همان، ص ۷۵۸.

• **وحدت رویه قضایی در مورد «عدم صلاحیت دادگاه‌های عمومی در رسیدگی به اعتراض نسبت به آراء مراجع اختصاصی اداره کار در دادگاه‌های عمومی حقوقی»**

در مواردی که قانون، روال خاصی غیر از مراجعه به محاکم دادگستری را برای رسیدگی به اختلافات در نظر گرفته است رسیدگی هم باید به همان ترتیب و اسلوب انجام گیرد و آراء این مراجع، قابل اعتراض در دادگاه‌های عمومی حقوقی نیست. بنابراین، دادگاه‌های عمومی صلاحیت رسیدگی به اعتراض نسبت به آراء هیأت حل اختلاف اداره کار و امور اجتماعی را ندارند.^۱ البته در یک مورد خاص به صورت استثنائی دادگاه عمومی حقوقی صلاحیت رسیدگی به چنین اعتراضی را دارد و آن هم مربوط به مواقعی است که ادارات دولتی قصد اعتراض به آراء صادره از مراجع اختصاصی اداره کار را داشته باشند. دلیل این استثناء آن است که طبق آراء وحدت رویه شماره‌های ۳۷، ۳۸ و ۳۹ مورخ ۱۳۶۸/۶/۱۰ هیأت عمومی دیوان عدالت اداری^۲ مؤسسات و ادارات دولتی که با بودجه عمومی اداره می‌شوند

۱. شعبه ۳۵ دادگاه تجدیدنظر استان تهران، دادنامه شماره ۹۱۰۹۹۷۰۲۲۳۵۰۰۸۴۲ مورخ ۱۳۹۱/۷/۲۴، همان، ص ۲۱۴؛ شعبه ۵۶ دادگاه تجدیدنظر استان تهران، دادنامه شماره ۹۱۰۹۹۷۰۲۷۰۱۰۰۸۳۱ مورخ ۱۳۹۱/۷/۱۶، همان، ص ۲۱۵؛ شعبه ۴۴ دادگاه تجدیدنظر استان تهران، دادنامه شماره ۹۱۰۹۹۷۰۲۲۴۴۰۰۹۶۰ مورخ ۱۳۹۱/۸/۱۰، همان، ص ۳۳۹؛ شعبه ۴۴ دادگاه تجدیدنظر استان تهران، دادنامه شماره ۹۱۰۹۹۷۰۲۲۴۴۰۰۱۰۱۲۳۵ مورخ ۱۳۹۱/۱۰/۲۴، همان، ص ۵۱۶؛ شعبه ۵۶ دادگاه تجدیدنظر استان تهران، دادنامه شماره ۹۱۰۹۹۷۰۲۷۰۱۰۱۲۳۵ مورخ ۱۳۹۱/۱۰/۱۹، همان، ص ۵۱۷؛ شعبه ۳ دادگاه تجدیدنظر استان تهران، دادنامه شماره ۹۱۰۹۹۷۰۲۲۳۰۱۵۷۱ مورخ ۱۳۹۱/۱۲/۲، همان، ص ۷۵۶؛ شعبه ۱۵ دادگاه تجدیدنظر استان تهران، دادنامه شماره ۹۱۰۹۹۷۰۲۲۱۵۰۱۵۴۸ مورخ ۱۳۹۱/۱۲/۰۲، همان، ص ۷۵۷.

۲. رأی هیات عمومی:

نظر به اینکه در اصل یکصد و هفتاد و سوم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، منظور از تأسیس دیوان عدالت اداری، رسیدگی به شکایات، تظلمات و اعتراضات مردم نسبت به مأمورین یا واحدهای دولتی تصریح گردیده، و با توجه به معنای لغوی و عرفی کلمه مردم واحدهای دولتی از شمول مردم، خارج و به اشخاص حقیقی یا حقوقی حقوق خصوصی اطلاق می‌شود. و مستفاد از بند یک ماده ۱۱ دیوان نیز اشخاص حقیقی و حقوقی، حقوق خصوصی می‌باشد. علی‌هذا، شکایات و اعتراضات واحدهای دولتی در هیچ مورد قابل طرح و رسیدگی در شعب دیوان عدالت اداری نمی‌باشد. بنابراین، آراء شماره ۲۶۳ مورخ

نمی‌توانند در دیوان عدالت اداری به‌عنوان شاکی واقع شوند. بنابراین، در این گونه موارد دو راه پیش روست: (۱) قائل شدن بدین امر که اعتراض به آراء مراجع اختصاصی اداره کار توسط ادارات و سازمان‌های دولتی، غیرممکن است؛ (۲) معتقد بودن به صلاحیت محاکم عمومی دادگستری؛ در اینجا راه حل اخیر، منطقی و مورد پذیرش رویه قضایی نیز قرار گرفته است.^۱

• **تهاافت آراء در مورد «اعتراض نسبت به آراء شعب سازمان تعزیرات حکومتی در دادگاه‌های عمومی»**

با توجه با اینکه قانونگذار، سازمان تعزیرات حکومتی را برای رسیدگی به برخی موضوعات خاص تأسیس کرده، و ضمن قرار دادن برخی دعاوی خاص در صلاحیت اختصاصی آن، آراء صادره از این مرجع را قطعی اعلام نموده است، نمی‌توان با استناد به صلاحیت عام دادگاه‌های عمومی، دعاوی اعتراض (ابطال) به این آراء را در صلاحیت محاکم دادگستری دانست^۲ و به نظر می‌رسد به صورت یک قاعده کلی مورد پذیرش کلیه شعب بوده است و تنها در این مورد که آیا اشخاص حقوقی دولتی امکان اعتراض به این آراء را در دادگاه‌های عمومی دارند یا خیر اختلاف نظر وجود دارد. شعبه ۸۶ دادگاه عمومی حقوقی با استناد به آراء وحدت رویه شماره‌های ۳۷، ۳۸ و ۳۹ مورخ ۱۳۶۸/۶/۱۰ هیأت عمومی دیوان عدالت اداری^۳ که مقرر می‌دارد،

۱. مورخ ۶۶/۷/۲۷ صادره از شعبه دوم و شماره ۴۲۱ مورخ ۶۳/۴/۲۵ صادره از شعبه ششم و شماره ۱۰۸ مورخ ۶۳/۳/۱ صادره از شعبه سیزدهم دیوان عدالت اداری که بر این مبنا صادر گردیده، منطبق با موازین قانونی است. این رأی طبق ماده ۲۰ قانون دیوان عدالت اداری، در موارد مشابه برای شعب دیوان و سایر مراجع، لازم‌الاتباع می‌باشد.

۱. شعبه ۵۹ دادگاه تجدیدنظر استان تهران، دادنامه شماره ۹۱۰۹۹۷۰۲۷۰۴۰۰۱۲۰ مورخ ۱۳۹۱/۲/۴، همان، ص ۳۳۸.

۲. شعبه ۵۶ دادگاه تجدیدنظر استان تهران، دادنامه شماره ۹۱۰۹۹۷۰۲۷۰۱۰۰۹۶۰ مورخ ۱۳۹۱/۸/۱۵، همان، ص ۳۳۷.

۳. رأی هیات عمومی:

نظر به اینکه در اصل یکصد و هفتاد و سوم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، منظور از تأسیس دیوان عدالت اداری، رسیدگی به شکایات، تظلمات و اعتراضات مردم نسبت به مأمورین یا واحدهای دولتی

مؤسسات و ادارات دولتی که با بودجه عمومی اداره می‌شوند نمی‌توانند در دیوان عدالت اداری به‌عنوان شاکی واقع شوند، اعتراض اشخاص حقوقی عمومی و دولتی به آراء شعب سازمان تعزیرات حکومتی در دادگاه عمومی حقوقی را پذیرفته است که در یکی از شعب دادگاه تجدیدنظر استان تهران مورد پذیرش قرار گرفته و دادنامه صادره عیناً تأیید شده است، ولی یکی دیگر از شعب دادگاه تجدیدنظر استان تهران نه تنها این استدلال را نپذیرفته بلکه در دو پرونده مختلف، قرار رد یا عدم استماع دعوی بدوی را صادر کرده است. مبنای استدلال این شعبه آن است که آراء شعب سازمان تعزیرات حکومتی، قطعی و لازم‌الاجرا بوده، قابل اعتراض در محاکم عمومی نیستند. از طرف دیگر، رأی وحدت‌رویه شماره ۶۹۹ مورخ ۱۳۸۶/۳/۲۲ هیأت عمومی دیوان عالی کشور^۲ نیز در مورد آراء کمیسیون ماده ۷۷ قانون شهرداری‌ها صادر شده

← تصریح گردیده، و با توجه به معنای لغوی و عرفی کلمه مردم واحدهای دولتی از شمول مردم، خارج و به اشخاص حقیقی یا حقوقی حقوق خصوصی اطلاق می‌شود. و مستفاد از بند یک ماده ۱۱ دیوان نیز اشخاص حقیقی و حقوقی، حقوق خصوصی می‌باشد. علی‌هذا، شکایات و اعتراضات واحدهای دولتی در هیچ مورد قابل طرح و رسیدگی در شعب دیوان عدالت اداری نمی‌باشد. بنابراین، آراء شماره ۲۶۳ مورخ ۶۶۷/۲۷ صادره از شعبه دوم و شماره ۴۲۱ مورخ ۶۳/۴/۲۵ صادره از شعبه ششم و شماره ۱۰۸ مورخ ۶۳/۳/۱ صادره از شعبه سیزدهم دیوان عدالت اداری که بر این مبنا صادر گردیده، منطبق با موازین قانونی است. این رأی طبق ماده ۲۰ قانون دیوان عدالت اداری، در موارد مشابه برای شعب دیوان و سایر مراجع، لازم‌الاتباع می‌باشد.

۱. شعبه ۸ دادگاه تجدیدنظر استان تهران، دادنامه شماره ۹۱۰۹۹۷۰۲۲۰۸۰۰۹۳۵ مورخ ۱۳۹۱/۸/۱۶، همان، ص ۳۳۰.

۲. رأی شماره ۱۳۸۶/۳/۲۲-۶۹۹ وحدت‌رویه هیأت عمومی:

قانونگذار برای آراء صادره از مراجع غیردادگستری، نوعاً مرجعی را برای رسیدگی به اعتراضات و رفع اشتباهات احتمالی تعیین نموده است؛ درحالی‌که برای رسیدگی به اعتراض نسبت به آراء کمیسیون ماده ۷۷ قانون شهرداری که ابتدائاً رسیدگی می‌نماید چنین مرجعی پیش‌بینی نشده است. بنا به مراتب، همان‌طور که به‌موجب اصل یکصد و هفتاد و سوم قانون اساسی و ماده ۱۳ قانون دیوان عدالت اداری مردم می‌توانند اعتراضات خود را در دیوان عدالت اداری مطرح نمایند، سازمان‌های دولتی نیز می‌توانند برای رفع هر نوع تخلف احتمالی از قانون، در صدور آراء کمیسیون ماده ۷۷ از حیث نقض قوانین یا مقررات و مخالفت با آنها، به مراجع دادگستری که مرجع تظلم عمومی است مراجعه نمایند و به‌نظر اکثریت اعضا هیأت عمومی دیوان عالی کشور رأی شعبه ۳۵ دادگاه تجدیدنظر استان تهران در حدی که با این نظر تطابق داشته باشد صحیح تشخیص می‌گردد.

است و قابل تسری به آراء سازمان تعزیرات حکومتی نیست چراکه آراء شعب بدوی سازمان تعزیرات قابل اعتراض در شعب تجدیدنظر همین سازمان است در صورتی که آراء کمیسیون ماده ۷۷ چنین قابلیت ندارند.^۱

• تهافت آراء در مورد «ضمانت اجرای نواقص مربوط به وکالتنامه وکلاء»

درخصوص نقصان تمبر مالیاتی وکلاء (وکیل به اندازه قانونی تمبر مالیاتی ابطال نکرده باشد) میان دادگاه‌های تجدیدنظر استان اختلاف‌رویه وجود دارد: برخی از دادگاه‌ها نقص در تمبر مالیاتی را به عنوان یکی از موارد نقص دادخواست می‌دانند و اقدام به صدور اخطار «رفع نقص» می‌کنند. و استدلالشان این است که وکالتنامه نیز جزء پیوست‌های دادخواست می‌باشد که در صورت وجود نقص در آن، مستلزم صدور اخطار رفع نقص است.^۲ برخی دیگر از دادگاه‌ها در این موضوع معتقدند نقص تمبر مالیاتی وکیل از موارد رفع نقص نیست، لذا وکالت وکیل را مورد تأیید یا پذیرش قرار نمی‌دهند و اگر امضاء شخص موکل ذیل دادخواست نباشد اقدام به صدور قرار رد دعوا به دلیل فقدان سمت می‌کنند اما اگر خود اصل دعوا را طرح کرده باشد موجبی برای صدور قرار رد دعوا وجود ندارد.^۳

- این رأی به‌موجب ماده ۲۷۰ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری در موارد مشابه برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاه‌ها لازم‌الاتباع است.
۱. شعبه ۱۲ دادگاه تجدیدنظر استان تهران، دادنامه شماره ۹۱۰۹۹۷۰۲۲۱۲۰۱۳۶۲ مورخ ۱۳۹۱/۱۰/۱۰، همان، ص ۵۲۰؛ شعبه ۱۲ دادگاه تجدیدنظر استان تهران، دادنامه شماره ۹۱۰۹۹۷۰۲۲۱۲۰۱۴۳۲ مورخ ۱۳۹۱/۱۰/۲۵، همان، ص ۵۲۱.
 ۲. شعبه ۵۵ دادگاه تجدیدنظر استان تهران، دادنامه شماره ۹۱۰۹۹۷۰۲۲۸۰۰۰۷۱۳ مورخ ۱۳۹۱/۶/۲۷، همان، ص ۶۹؛ شعبه ۳۵ دادگاه تجدیدنظر استان تهران، دادنامه شماره ۹۱۰۹۹۷۰۲۲۳۵۰۰۹۴۵ مورخ ۱۳۹۱/۸/۲۱، همان، ص ۳۴۳.
 ۳. شعبه ۲۸ دادگاه تجدیدنظر استان تهران، دادنامه شماره ۹۱۰۹۹۷۰۲۲۲۸۰۰۶۹۷ مورخ ۱۳۹۱/۶/۱۹، همان، ص ۷۰؛ شعبه ۱۷ دادگاه تجدیدنظر استان تهران، دادنامه شماره ۹۱۰۹۹۷۰۲۲۱۷۰۱۰۶۹ مورخ ۱۳۹۱/۷/۳۰، همان، ص ۲۱۸.